

## تشکل‌های سازنده فیلم مستند

نیروی این تشکیلات استفاده کنیم. تفاوتش این است که ما می‌توانیم از دیدگاه‌های فرهنگی مان دفاع بکنیم که یک چیز خاصی نیست، می‌تواند نظریات مختلفی را دربرگیرد. چنین تشکلی برای به نتیجه رساندن همه این نظریات متفاوت، تلاش خواهد کرد، در صورتی که یک تشکل کارگری چنین حالتی را ندارد و تنها به دنبال ایده خاصی می‌باشد.

■ عده‌ای هستند از هنرمندان که اصولاً مخالف هرگونه تشکلی هستند. فکر می‌کنم اینها یک نوع دیدگاه نخبه‌گرایانه دارند. بادم هست که مرحوم فیلینی از هرگونه شرکت در هر نوع تشکلی چه صنفی و چه سیاسی خودداری می‌کرد. شما چه پاسخی به این مخالفان دارید؟

■ البته خود من هم زیاد موافق تشکل نیستم. ما این‌جا مشکلاتی داریم که آن مشکلات را فردی نتوانسته ایم حل کنیم، به همین دلیل دست‌نیاز به سوی همدیگر دراز کرده‌ایم. ما می‌دانیم که وقتی می‌خواهیم فیلم بسازیم یا چه مشکلاتی روبرو هستیم. ما می‌گوییم در عوض این که تمام وقت و نیروی مان را بگذاریم، به کیفیت کارمان پردازیم، این تشکل چیزی نیست که ایده‌ای را بر من دیکته بکند یا من ایده خودم را در این‌جا به کرسی بنشانم. ما برای این دور هم جمع شدیم که مشکلاتی که بر سر راه ما آن قدر زیاد است که شاید آقای فیلینی نداشته است. من هم به عنوان یک فرد، خیلی مشکل نداشته‌ام و اگر هم داشته‌ام، به‌رحال انجام داده‌ام. اما حالا می‌بینم مشکلات فقط مشکلات من نبوده، مشکل کلی فیلم مستند است. و بنابراین آدم می‌گوید چه بهتر که آنها را دسته‌جمعی از سر راه خود برداریم. ما تمام نیروی مان را می‌گذاریم برای حل مشکل، بعد آن وقت که می‌خواهیم فیلم را بسازیم خسته‌ایم و تنها ۳۰٪ نیرو برای مان باقی مانده است، و بقیه صرف حشو و زوائد شده است. این تشکل احتمالاً می‌تواند مسائل من نوعی را حل کند، به نحوی که کل قضیه حل شود و با سیاست‌گذاری‌ها، نمایندگان این تشکیلات برای هموار کردن راه مستندسازی با هماهنگی وزارت ارشاد و تلویزیون قدمی برمی‌دارند که راه به حد کافی باز می‌شود. هم امثال من منتفع می‌شویم و هم همکاران تازه کار.

بله، من اصلاً حاضر نیستم وارد تشکلی بشوم که مرا برای فیلمسازی درون یک چهارچوب بگذارد، در آن زمینه‌ها آقای فیلینی حق دارد، اما برای این که راه‌های انجام کار هموار شود

■ باخبر هستید که انجمن صنفی مستندسازان ایران رسمیت پیدا کرده است. این آرزویی دیرینه برای مستندسازان مملکت بوده است. چنان‌که خودتان نیز اشاره داشتید. به عنوان یک حرفه‌ای در کار مستندسازی بفرمایید یک تشکل حرفه‌ای صنفی در سینما چه مشخصاتی دارد؟ چه تعریفی؟

■ آن‌چه مسلم است، هر تشکلی که از یک عده متخصص به وجود می‌آید، تمام تجربیات آن افراد را جمع می‌کند و برای پیدا کردن راه‌های جدید کار و هموار کردن این راه‌ها، وجود این تشکل لازم است، زیرا کوشش‌های فردی همواره به جایی که باید، نمی‌رسد. تعریف این تشکل این است که در جمع سیاست‌گذاری انجام می‌شود و این سیاست‌گذاری گروه را به هدف خود می‌رساند و دست‌کم در دیالوگی که میان این عده و احتمالاً سیاست‌گذاران فرهنگی (در هر سطحی) برقرار می‌شود، راهی برای بده و بستن بین این افراد و آن عده که ابزارهای مالی و کنترلی و سیاست‌گذاری‌های کلان را برعهده دارند. از همه مهم‌تر این عده می‌توانند برای رسیدن به اهداف شان، از منابع مالی بزرگتر و بیشتری استفاده کنند تا استفاده از منابع کوچکتر برای یکی دو فیلم خاص. و مهم‌تر از همه می‌توانند در راه کمک به یکدیگر و به خصوص کمک کردن به نسل جوان‌تر، فعالیت کنند. چون دست‌اندرکاران باتجربه، روابطی را در طی سال‌های کاری خود پیدا کرده‌اند، اما وقتی جمع می‌شوند، می‌توانند محیطی را ایجاد کنند که نیروهای جوان‌تر با بیراهه‌ها و مشکلات، درگیر نشوند، راحت‌تر به منابع مالی دسترسی پیدا کنند و یا متوجه مشکلاتی را که در سر راه نسل قبل از خودشان بوده بشوند و دو مرتبه آن راه‌ها را نروند. مضافاً بر این که هر تشکلی یک موقعیت قانونی هم پیدا می‌کند و می‌تواند نماینده گروه و یا قشر مستندسازان بشود در ملاقات با مسئولان عالی‌رتبه.

■ تفاوت انجمن صنفی مستندسازان با تشکل‌های دیگر صنفی مثل انجمن کارگران فلان شرکت، در چیست؟ آیا اصلاً تفاوتی دارد؟

■ از نظر قانونی می‌تواند هیچ تفاوتی نداشته باشد، اما از نظر کار مسلماً؛ برای این که آنها از یک منافع دفاع می‌کنند که منافع کل آن صنعت است؛ ولی این‌جا به‌رحال افراد مختلف سازنده فیلم هر کدام دارای دیدگاه خاصی هستند. ما در این‌جا نمی‌توانیم آن تشکل را داشته باشیم؛ ولی می‌توانیم در کل از

چه اشکالی دارد که دور هم جمع بشویم و اطلاعات مربوط به این بخش از کار در آنجا مبادله شود؟ این یک مقدار خودخواهی است که ما تنها به فکر خودمان باشیم، چون کاری که انجام می دهیم یک مقدار برای نسل بعد هم هست، همه ماها خوشحال هستیم که توانسته ایم در کنار خودمان، چند نفر جوان هم پرورش بدهیم و یا آنها با ما کار کنند و از تجربیات، شاید هم از اشتباهات مان استفاده کنند و دیگر آنها را تکرار نکنند.

■ اتفاقاً به نکته خوبی اشاره کردید. می شود اساسی ترین مشکلاتی را که در سر راه مستندسازان کشور هست، به دلقور کلی دسته بندی بکنند؟

● مشکلاتی که ما داریم یکی این است که این کارها با زحمات زیادی انجام می شود، اما از نتیجه کار چنان که باید و شاید استفاده نمی شود. مشکل (حداقل برای افرادی با سوابق من و امثال من) این نیست که اصلاً نتوانیم فیلمی را بسازیم، مشکل آن جاست که دو برابر زحماتی که برای تولید فیلم کشیده شده، بازتاب آن بسیار اندک است. باید برای آن بخش که مربوط به سیاست گذاری کل کار است، فکری بشود، که این کارهایی که تولید شده، در کجاها و از چه طریق ارائه شود، ساخته نشود تنها برای رفتن به یک جشنواره، یا یک سمینار. چنین تشکلی می تواند سازمان یا تشکیلاتی پدید آورد که به طور مرتب آثار مستند را نشان بدهد و مردم متوجه بشوند که این جایی است که کارهای خاصی را نشان می دهند، جایی مثل سینما، گردهمایی های خاصی، ساعات بخصوصی برای پخش تلویزیونی، چند صفحه از مطبوعات و نشریات و... و همه اینها کارهایی است که می تواند تحت لوای این انجمن انجام شود و نتیجه بدهد. چنین گروهی می تواند مسؤلان را متوجه بکند که در چنین کانونی فعالیت ها به چه نحوی است و چه چشمداشتی به کمک های دستگاه های ذیربط دارد؟ این تشکل باید با ارگان ها در تماس باشد، تا منابع لازم را شناسایی بکند و همه منابع، منابع مالی نیستند، برخی شان منابع و کمک های ذهنی و معنوی هستند.

■ در گذشته تشکل وجود نداشت، ولی در دوره پیش از انقلاب اسلامی که شما فعالیت زیادی داشتید و می توان به آن دوره طلایی مستندسازی ایران - ناکسون - لقب داد. هر چند تشکلی رسمی وجود نداشت، ولی به نظر می رسد نوعی از تشکل که

مناسب یک جامعه مدنی یا تکامل یافته نیست. شاید بشود گفت چیزی مثل باند البته منهای معنای بد آن - وجود داشته است. مثلاً فکر می کنم در دورانی که مرحوم فریدون رهنما زنده بود، یک نوع تشکلی حول محور این شخص پدید آمده بود. یک دوره از کارهای تلویزیون مهر این شخص را داشت و پس از مرگ ایشان، این دوره تا حدودی به حیات خود ادامه داد و یکی از درخشان ترین دوره های مستندسازی تلویزیون سابق بود. نظرتان اصولاً راجع به این نوع تشکل چیست؟ اصلاً بحث بنده را قبول دارید؟

● مرحوم رهنما یک آدم فرهنگی بود، باسواد و دارای نظریاتی سازنده بود و وقتی در تشکلات عریض و طولی مانند تلویزیون، همچنین آدمی پیدا می شود و چنین مرکزی را برپا می دارد که می خواهد فیلم های ایران شناسی درست کند، بالطبع افراد جوانی که با این ایده موافقت از چنین موقعیتی استفاده می کنند و حول این فرد و زیر این چتر جمع می شوند تا بتوانند کاری انجام بدهند. اتفاقاً چیزی شبیه تشکل پدید می آید و اگر آقای رهنما نمی گفت که مثلاً ۲۰ نفر فیلمساز در این گروه جمع شده اند، نمی توانست بودجه لازم را از تلویزیون بگیرد که چنان کارهایی را بکند. این خودش نوعی گردهمایی و یک وزنه کاری گروهی بود. این کاری بود که دیگر قسمت های تلویزیون به دنبال آن نبودند. افرادی هم که در گروه ایران زمین بودند چون آدم های فرهنگی بودند طبیعتاً بازدهی بالاتری داشتند، عمرشان هم در تلویزیون بیش تر بود، در حالی که در تلویزیون باندهایی وجود داشت که با رفتن رئیس باند، عمر آن باند به پایان می رسید. گروه ایران زمین یک باند نبود و آقای رهنما محور باند نبود. این ایده تولید فیلم های ایران شناسی بود که سبب وجود و فعالیت آن گروه بود و با فوت او، آن ایده نمرده و آدم های دیگر به کار ادامه دادند. این وضعیت ها همیشه پیش می آید. به هر حال یک ریش سفید و آدم باتجربه تر در جایی کاری انجام می دهد و تجربه های خودش را در اختیار عده ای می گذارد، و آن عده موقعیت را مغتنم می شمارند و حول محور پدید آمده جمع می شوند.

■ با توجه به تحلیلی که ارائه دادید، شما وجود چنین تشکل غیررسمی را همچنان ضروری می دانید؟

● اینها چیزهایی خودجوش است، باید شخصیتی وجود داشته



می کردید، و مشکلات خود را با رئیس دبیرستان از طریق او حل می کردید. در محیط های فرهنگی وقتی کسی پیدا می شود و چنین وزنه ای هست و حسن نیت هم دارد، پس فرصتی مغتنم پدید می آورد. این را نباید به حساب تشکل گذاشت.

■ صحبت از بدبختی نیست. آیا فکر نمی کنید پس از فریدون رهنما خلایی از بابت وجود چنین فردی در سینمای مستند پدید آمد!

● باید توجه داشت که او تنها در محدوده تلویزیون و بنابر این عده معین از فیلمسازان مستند این نقش را ایفا کرد، نه برای همه. ممکن است در شرکت نفت هم فلان مهندس فلان نقش را ایفا کرده باشد در رشته زمین شناسی. فریدون رهنما نمی تواند الگو باشد برای یک جامعه. او فردی بوده مورد احترام چه برای سینماگران و چه افراد دیگر. در تلویزیون مستی به او داده بودند که باعث می شد عده ای بتوانند با او کار کنند. راه فیلمسازی او مورد قبول نبود و بودند کسانی که در جماعتی خاص رلی پیدا کردند. اما او پایه گذار چیزی خاص در سینمای مستند نبود. به هر حال وجود چنین شخصیت هایی مغتنم است، همین انجمن مستندسازان می تواند افرادی را که حتی لزوماً فیلمساز هم نیستند بیابد که شخصیت های فرهنگی هستند و می توانند نقش های معینی در راستاهای خاصی ایفا کنند و اتفاقاً انجمن برای شناسایی این افراد، جای مناسبی است. این افراد و رابطه های شان در واقع منابع فکری و معنوی فیلمسازان مستند را تأمین می کنند. خود ما مستندسازان به این افراد و متفکران نیاز

باشد که افرادی دور او جمع شوند، اما اگر بنا باشد از آن به عنوان یک قدرت استفاده شود، اصلاً موافق نیستم.

■ البته منظورم چنین چیزی نیست. در صحبتی که درباره سینماگران جوان آلمانی داشتیم اشاره شد به گروهی که در سال ۱۹۶۲ بیانیه ابرهاوزن را امضاء کردند و فردی به نام الکساندر کلوگه که حقوقدان و فیلمساز بود، در رأس این حرکت بود. شخصاً به افراد بزرگ و نقش آنها در هرگونه حرکتی، از جمله در سینمای مستند معتقدم، مثل نقشی که جان گریسون در مقطعی ایفا کرد. از این بابت، بنده به این تشکل غیررسمی از این دیدگاه اشاره کردم، نه به عنوان یک باند قدرت و...

● این تشکل غیررسمی به هر حال در تمام جوامع وجود دارد و یا می تواند وجود داشته باشد. این شخصیت مورد قبول عده ای است و حال حتی اگر تشکلی وجود نداشته باشد، آن فرد، به عنوان سمبل نه رهبر، نقطه ایده ای خاص را پرورش می دهد، هسته ای پدید می آورد و عده ای با آن فکر و ایده او که فرصتی برای رسیدن به آن هدف ندارند، دور آن جمع می شوند و فرصت را مغتنم می شمارند و آن فرد را نماینده خود می دانند و از او حمایت می کنند (در هر سطحی که هست) این خود به خود به وجود می آید و همیشه اتفاق می افتد. شما در دبیرستان هم برخورد می کردید با یک دبیر که احتمالاً رابطی بود بین دبیرها و شاگردها، برای این که این شخصیت را داشت که از یک طرف از شما حمایت می کرد و از طرف دیگر رابطه لازم را با دیگر دبیرها برقرار می کرد، و شما فوراً از این کانال استفاده

بسیار داریم. این انجمن حتی می‌تواند با چنین افرادی نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان در تماس باشد و از دانش و تجربه‌شان استفاده کند. این ارتباط‌ها، راه‌های مختلفی را پیش پای افراد می‌گذارد. این سبب می‌شود که افراد و فیلمسازانی که تنها در یک زمینه فیلم می‌سازند، متوجه راه‌های دیگر بشوند. شاید عدم اطلاع از زمینه‌های دیگر سبب کار این فیلمسازان در همان زمینه خاص بشود و این اطلاع جدید ممکن است سبب تنوع و غنای کار این افراد بشود. این انجمن تنها وسیله‌ای برای کلنجار رفتن به نهادهای دولتی نیست، برای ارتباط فرهنگی با نهادهای ذیربط نیز هست، در همه زمینه‌های فکری، تحقیقی و علمی.

■ شما از تشکل‌های حرفه‌ای سینمایی در خارج از کشور تا چه میزان اطلاع دارید و آیا با آنها همکاری داشته‌اید؟

● من همکاری‌ای یا عضویتی نداشته‌ام، اما می‌دانید که در آن‌جاها سندیکاها وجود دارند، یکی از وظایف سندیکاها حمایت از اعضای‌شان است. اینها هیچ‌کدام کمکی به مسائل فرهنگی و مسائلی نظیر آن نمی‌کند. و بیشتر به دنبال حقوق صنفی، حق اعتصاب یا حمایت از فرد بیکار شده و کمک مالی به فیلمساز بیکار و نظایر آن هستند. آن‌هم البته بخشی است که در انجمن مستندسازان ایران، می‌توان به دنبال آن بود. فکر بکنید وقتی سندیکای فیلمنامه‌نویسان آمریکا اعتصاب کرد، لوس آنجلس فلج شد، وقتی سناریست‌ها کار نکنند، فیلمی ساخته نمی‌شود، و وقتی فیلمی ساخته نشود، دیگر تا کسی‌ها و آرایشگرها و همبرگر فروشی‌ها هم در آن‌جا کار نمی‌کند. به طور کلی وقتی قرار شد از حقوق‌شان دفاع بکنند باید دست به فعالیت‌هایی بزنند. یکی از وظایف این انجمن هم دفاع از حقوق صنفی افراد و اعضایش است، در ایران باید سقف و کف دستمزدها تعیین شود و از حیطة این روابط شخصی به در آید. کسان زیادی هستند که زحمات زیادی می‌کشند ولی چیزی عایدشان نمی‌شود. همیشه هم نمی‌شود به خاطر دل کار کرد. انجمن باید مراقبت کند تا به مسائل حقوقی افراد رسیدگی شود. به هر حال باید روال‌های مناسب در کشور ما برای دفاع از حقوق افراد یافت شود.

■ به طور کلی چه ساز و کارهایی در این انجمن‌های صنفی برای دفاع از حقوق اعضا وجود دارد؟

در گذشته تشکل وجود نداشت، ولسی در دوره پیش از انقلاب اسلامی که می‌توان به آن دوره طلایی مستندسازی در ایران لقب داد، به نظر می‌رسید که نوعی از تشکل که مناسب یک جامعه مدنی یا تکامل یافته نیست - شاید بشود گفت چیزی مثل باند، منهای معنای بد آن - وجود داشته است. مثل گروهی که حول محور مرحوم فریدون رهنما تشکیل شد.

● اولین مسأله ایجاد شغل است. کسی که در یک سندیکا هست، و یا عضو انجمن است، باید در طی سال یک حداقل میزان کار را داشته باشد و یا اگر نمی‌تواند کار بکند انجمن بتواند کمکی و یا راه‌هایی برای رسیدن به منابع تقسیم کار به آنها ارائه دهد. وضعیت بیمه بیکاری آنها را درست کند و پیگیری نماید. باید بتواند از اجحاف و... جلوگیری کند. ایجاد کار برای اعضاء عمده‌ترین و یا یکی از عمده‌ترین فعالیت‌های این انجمن‌هاست در کشورهای جهان. باید به سفارش دهندگان بقبولانند که از اعضای انجمن یا سندیکا در فیلم موردنظر خود استفاده کنند و یا به آنها سفارش کار بدهند. یا اگر شما عضو انجمن با کارفرمای تان به مشکلی برخوردید، مشکل از طریق انجمن حل و فصل شود، چون انجمن می‌تواند وکیل استخدام کند و از منافع فرد یا عضو سندیکا یا انجمن دفاع کند. چون این مسائل معمولاً مسائل یک نفر نیست. وقتی کار از طریق این وکیل حل و فصل شود، مشکلات مشابه کم‌تر خواهد شد، زیرا این را اعلام خواهند کرد و مشکلات خاص را در تریبون‌های خود طرح خواهند کرد و دیگران متوجه این موضوع می‌شوند و در نتیجه خود به خود یک موازینی در کار حاکم خواهد شد و هر کس به حقوق خود بیشتر واقف می‌شود.

از دیگر فعالیت‌های این انجمن تدوین آیین‌نامه و نظام ارتقای شغلی است، که فرد عضو انجمن در چه درجه‌ای قرار دارد و این برمی‌گردد به کیفیت و یا تجربه افراد عضو.

■ آیا برای مستندسازان در خارج از کشور درجه بندی‌هایی وجود دارد؟

سینمای مستند در تمام دنیا ارزش ویژه‌ای دارد و جایگاه آن مشخص است. من ترجیح می‌دهم که با فیلم خود چیزی را به کسی آموزش بدهم؛ حداقل. کم‌ترین نتیجه کار من، این است که خود من یک آموزش می‌بینم در همان زمینه‌ای که فیلم ساخته‌ام. من فکر می‌کنم هر کسی - لااقل ۸۰ درصد کسانی که فیلم مستند می‌سازند - به شوق یک کار فرهنگی این کار را می‌کند.

• نه به آن صورت، چون مستندسازان افراد مختلفی هستند. مستندسازان برخلاف عده‌ای از صنوف سینمایی، همگی فیلمساز نیستند، عده‌ای شان افراد فرهنگی‌ای هستند که با سینما سرو کار دارند، بنابراین آن درجه بندی که مثلاً در انجمن حرفه‌ای فیلمبرداران می‌تواند وجود داشته باشد در این جا کم‌تر مجال بروز می‌یابد. هر کدام از مستندسازان ممکن است در زمینه خاصی کار کنند و این دلیل برتری و یا درجه بندی افراد نمی‌تواند باشد. یک سفارش دهنده ممکن است از روش کار بنده در زمینه معماری و یا سدسازی خوشش بیاید و به سراغ من بیاید. این یک جو و فضا حول یک فرد که معمولاً در یک زمینه کار می‌کند ایجاد کند. اما چه بسا همین فرد اشتباهاتی را در کارش مرتکب شود و چه بسا فیلمی در همین زمینه را به فرد دیگری بدهند، ممکن است کار بهتری از آب درآید، ولی این به هر حال جو موجود است.

■ خودتان آگاهید که تنها فردی هستید که به جز یکی دو تا هیچ فیلم داستانی نساختید، برخلاف بسیاری از مستندسازان که کارهای مستندشان زمینه‌ای بود برای ورود به حیطه کار داستانی. ما در خارج از کشور می‌توانیم خیلی‌ها را ببینیم که اصولاً فقط مستند می‌سازند، یا حتی فقط مستند مردم‌شناسی می‌سازند، یا اصلاً از آغاز به این شوق، وارد کار مستند می‌شوند. در حالی که در ایران خیلی‌ها پس از تحصیلات سینمایی، مستند را نازه کشف می‌کنند، حتی برخی از فیلمسازان داستانی. پس از انجام چند تا کار سینمایی داستانی، تازه مستندسازی را می‌شناسند و به ارزش

آن بی‌می‌برند، مثل مخملباف. آیا فکر می‌کنید این نتکل‌ها در دیار فرنگ بوده که عامل ایجاد این امنیت شغلی برای مستندسازان بوده و یا عامل دیگری؟

• من فکر می‌کنم عامل این قضیه یک عامل فرهنگی بوده است. وقتی مسائل فرهنگی یک مسائل جدی‌ای باشد، بنابراین کارگزاران فرهنگی موقعیت‌هایی پیدا می‌کنند که فعال بشوند. مستندسازی چون از آغاز برای پژوهش بوده و به تصویر کشیدن یک واقعیتی که همیشه روی کاغذ از آن صحبت شده، پس مستندسازها آدم‌هایی صدرصد فرهنگی هستند و از مراکز تحقیقاتی، دانشگاه‌ها و این‌گونه مراکز می‌آیند. در ایران سینما با سرگرمی و شکستن تخمه شناخته شد، درست عکس دیار فرنگ. در سینمای داستانی نیازی به پاسخ‌گویی به مخاطب نیست، اما در کار مستند همه سؤال می‌کنند و کار شما حتماً باید سندیت داشته باشد. بنابراین برای این کار شما نیازمند پژوهش کردن و استفاده از تحقیقات دیگران هستید. کسانی که چنین برخوردی با فرهنگ دارند و دائماً در حال مطالعه هستند، پس خودشان آدم‌هایی فرهنگی هستند. بنده اگر کارم معماری بود، همین کاری را می‌کردم که در هنگام ساختن فیلم‌های معماری می‌کردم، یعنی در انواع و ابواب گوناگون معماری باید مطالعه و تخصص می‌کردم. کار مستند آدم را وادار می‌کند به مطالعه و شناخت بیش‌تر. فیلم مستندی که ساخته می‌شود، به درد کاری می‌خورد، صدسال دیگر هم ممکن است آن را ببینند و از آن استفاده کنند. اکثر دانشجویانی که به سراغ من می‌آیند، می‌خواهند از تجربه‌های من که مرتبط با پژوهش‌های درسی‌شان است استفاده کنند. آنها نمی‌آیند درباره سینما با من صحبت کنند، آنها به دنبال اهداف خودشان هستند. پس سینمایی که چنین کاربردی دارد در تمام دنیا ارزش و جایگاه ویژه خود را دارد. اما فیلم داستانی چنین جایگاه و موقعیتی ندارد، مگر اینکه فیلمی باشد بهترین در نوع خود که همیشه و در تمام دنیا بتواند جایگاه خود را به دست آورد، من ترجیح می‌دهم با فیلم خودم چیزی را به کسی آموزش بدهم، حداقل. کم‌ترین نتیجه کار من، این است که خود من یک آموزشی می‌بینم در همان زمینه‌ای که فیلم ساخته‌ام. من فکر می‌کنم هر کسی - لااقل ۸۰ درصد کسانی که فیلم مستند می‌سازند - به شوق یک کار فرهنگی این کار را می‌کنند. □